

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم - دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۶
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۰۵۲-۵

ISBN: 978.964.05.3053.5



قال الإمام الخميني (رحمة الله) :

«لا تقولوا اللغة العربية ليست
لغتنا؛ إنها ترتبط بنا؛ لأنها لغة
الإسلام و الإسلام للجميع.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

| الصفحة | إعلموا | النص | الموضوع |
|--------|---|----------------------------------|--------------|
| الف | | | المقدمة |
| ١ | معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس | الدين و التدبیر | الدرس الأول |
| ١٥ | أالحال | مكة المكرمة و المدينة المنورة | الدرس الثاني |
| ٢٩ | الإستثناء و أسلوب الحصر | أكتب طعام الفكر | الدرس الثالث |
| ٤٣ | المفعول المطلق | الفرزدق | الدرس الرابع |
| ٥٧ | | | المعجم |

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس، یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقّت کافی بررسی کرده باشد.

خداوند مهربان را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک پایه دوازدهم به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اینک دانش‌آموز کوشا به شایستگی، به قدرت فهم متون رسیده است. بدیهی است که در این راه از فرهنگ لغت برای یافتن معنای واژگانی که در کتاب‌های درسی ندیده است می‌تواند بهره ببرد. در مدّت این شش سال، مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل بود. دانش‌آموز باید انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را بشناسد و این شناخت، درون متن و عبارت صورت می‌گیرد. رویکرد «برنامه درسی عربی» بر اساس «برنامه درسی ملی» این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حدّ ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است. درس عربی درسی ابزاری و برای کمک به فهم قرآن، متون دینی و متون زبان و ادبیات فارسی است. کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهمترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکیدها در کنکور، مسابقات علمی، امتحانات نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله ابلاغ رسمی است.)

۱ دانش‌آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌هایی مانند وَجَدَ، قَالَ و هَدَى نیز مواجه شده است، ولی

ساخت‌های صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لِي، لَا» بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)
✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مثل «أَخُو كُنَّ الصَّغِيرِ»، در جمله نه به تنهایی.

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، نون وقایه.
✓ عددهای اصلی «یک تا صد» و ترتیبی «یکم تا بیستم» به عنوان واژه، آموزش داده شده و به ویژگی‌های محدود اشاره نشده است.
✓ تشخیص نقش یا به اصطلاح، محلّ اعرابی (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه و مجرور به حرف جرّ) در اسم‌های ظاهر از اهداف کتاب درسی است.
✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول در جمله.

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبّهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود.)
✓ در این کتاب ذکر صیغه فعل، نه به صورت (جمع مذکر مخاطب)، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ) و نه به شکل (دوم شخص جمع) از اهداف نیست. دانش‌آموز شناسه «تُم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و چنین فعل‌هایی را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَحْرَجْتُمْ.
✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).
✓ شناخت دو نوع معرفه (معرفّ به ال و علم) و ترجمه جمله بعد از اسم نکره.
۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در چهار درس تنظیم شده است. هر یک از درس‌ها را می‌توان در چهار جلسه آموزشی تدریس کرد. فرصت آزاد را می‌توان برای آزمون و تقویت مهارت شناخت فعل ماضی، مضارع و ... و تقویت مهارت شفاهی زبان قرار داد.
۳ متن درس اول راجع به دین و دینداری است. دانش‌آموز در این درس با یک متن دینی - تاریخی آشنا می‌شود. نه تنها در متن درس اول، بلکه در همه متون سعی بر آن بوده است که عبارات و متون کوتاه باشد تا به همراه بخش درک مطلب در یک جلسه قابلیت تدریس داشته باشد.
قواعد درس اول درباره حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، كَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این حروف هدف آموزشی کتاب نیست.

معنای حرف «لا» در جملاتی مانند «لَا رَجُلَ فِي الدَّارِ». نیز آموزش داده شده است؛ اما آموزش اعراب اسم پس از لا و جزئیات بحث و تشخیص خبر آن از اهداف نیست. فقط دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش‌آموز می‌تواند انواع لا را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم ماجرای سفری به مکه مکرمه و مدینه منوره است. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. متن علاوه بر اینکه آموزش غیر مستقیم مکالمه است، به موضوع مهم سفر معنوی حجّ، و زیارت بقیع شریف و عتبات عالیات اشاره دارد.

قواعد درس دوم دربارهٔ «قید حالت یا حال» است. در بخش «قید حالت یا حال» تلاش شده است که مهم‌ترین مطالب در این زمینه تدریس شود و از طرح مباحثی که برای دانش‌آموز کاربردی نیست خودداری شود.

۵ متن درس سوم از نویسندهٔ نامدار جهان اسلام «عَبَّاسُ محمود العُقَّاد» به نام «الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ» است. این متن به منظور تنوع در متون درسی و آشنایی با یکی از نویسندگان سرشناس است. شرح حال نویسنده، به دانش‌آموز درس زندگی می‌دهد. کسی که به دلایل دشواری‌های زندگی تنها مرحلهٔ ابتدایی را خوانده است؛ اما از نویسندگان توانمند جهان اسلام است. از سوی دیگر آوردن متنی از نویسنده‌ای مصری در جهت ایجاد دوستی میان دو ملت بزرگ جهان اسلام اثرگذار است. واژگان و عبارات متن در اوج زیبایی هستند. محتوای درس سوم نیز دربارهٔ کتاب و کتابخوانی به شیوه‌ای جذاب و کم‌نظیر است. به منظور کاستن واژگان جدید و مطابقت متن با ساختارهای آموزش داده شده، متن مذکور با دخل و تصرف نوشته شده است.

قواعد درس سوم دربارهٔ استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعدهٔ اسلوب استثناء و حصر با هم آمده‌اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء مجزا شده است. دانستن اعراب مستثنی از اهداف کتاب نیست.

۶ موضوع متن درس چهارم، شعر زیبای شاعر نامدار «فَرَزْدَق» دربارهٔ حضرت امام سجاد علیه السلام است. این شعر افزون بر بار ارزشی و معنوی آن به لحاظ ادبی زیبایی خاصی دارد.

قواعد درس چهارم دربارهٔ مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی در مفعول مطلق هدف شناخت این ساختارها به منظور ترجمهٔ صحیح است.

۷ نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. آنچه دانش‌آموز نیاز داشته در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهیم با صدای رسا بخش «اعلموا» را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در خلال خواندن سؤالاتی را از دیگران پرسیم.

۸ تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد، هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۹ طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایهٔ دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است. تحلیل صرفی اسم:

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه).

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: علم و معرفه به ال)

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر جامد و مشتق، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف. تعیین عدد در کلماتی مانند آخوات، بنات، سَمَاوَات، نِکَات، بَنین، سِنین، سَنَوَات و مانند آنها در کتاب تدریس نشده است.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود. (هرچند در بخش مَعْجَم برخی مصادر ثلاثی مجرد که در متون و عبارات کتاب

وجود دارد، آمده است.)

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است. این مقدمه برای معلّم نوشته شده است و ذکر اصطلاح ثلاثی مزید به همین دلیل است. در کتاب درسی دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار نرفته است. دانش‌آموز واژه‌هایی مانند دَکَّرَ، تَدَكَّرَ، ذَاكِرٌ و اِسْتَدَكَّرَ را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل:

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل)

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغۀ فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فَعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم) تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۰ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمانبر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراح می‌شود. **۱۰** تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۱ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۲ روحانی دانش‌آموز و فعالیت‌های شفاهی او در طول سال تحصیلی نمره شفاهی وی را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۳ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۴ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماسات و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما نیز می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.

۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِ فِي الْهِنْدِ.

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

يُونُس: ١٠٥

با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش.

﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

يونس: ١٠٥

التَّيِّبُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ

الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدُلُّ

عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ

الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ أَزْدَادَتْ هَذِهِ

الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكْ

النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُشْرِكَ سُدًى﴾ الْقِيَامَةُ: ٣٦

لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.



وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.



وَ لَنَذْكُرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ
فَأَسَاءَ، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ
وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مَكْسُورَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ،
فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

﴿... أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْآنبياء: ٦٢

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

بَدَأَ الْقَوْمُ بِتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْآنبياء: ٦٨

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

لا تَكُونَنَّ : هرگز نباش «لا تَكُنْ: نباش
+ حرف تأکیدَنْ» ← (ماضی: كان/
مضارع: يَكُونُ)
الْتُقُوشُ : کنده کاری ها ، نگاره ها
«مفرد: الْتُقُوشُ»

الْحَنِيفُ : یکتاپرست
الْسُدَىُ : بیهوده و پوچ
الْسَيْرَةُ : روش و کردار ، سرگذشت
الشَّعَائِرُ : مراسم
الضَّرَاعُ : کشمکش = الْتِزَاعُ ≠ الْسَلْمُ

أَحْضَرَ : آورد ، حاضر کرد
الْأَصْنَامُ : بتها «مفرد: الصَّمَمُ»
أَقَمَ وَجْهَكَ : روی بیاور
(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)
بَدَوْا يَتَهَامَسُونَ : شروع به

عَلَّقَ : آویخت
الْفَأْسُ : تبر «جمع: الْفُؤُوسُ»
الْقُرَابِينُ : قربانی ها «مفرد: الْقُرْبَانُ»
الْكَيْفُ ، الْكَيْفُ : شانه «جمع: الْأَكْتافُ»
كَسَّرَ : شکست

بچ پیچ کردند
(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)
الْتَجَنَّبُ : دوری کردن
(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
حَرَّقَ : سوزاند

عَلَّقَ : آویخت
الْفَأْسُ : تبر «جمع: الْفُؤُوسُ»
الْقُرَابِينُ : قربانی ها «مفرد: الْقُرْبَانُ»
الْكَيْفُ ، الْكَيْفُ : شانه «جمع: الْأَكْتافُ»
كَسَّرَ : شکست

x ✓

عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقُرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.
.....
- ۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفٍ أَصْغَرَ الْأَصْنَامِ.
.....
- ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
.....
- ۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ.
.....
- ۵- إِنَّ التَّائِبِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
.....
- ۶- لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً.
.....

اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ:** جملهٔ پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان»

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

■ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

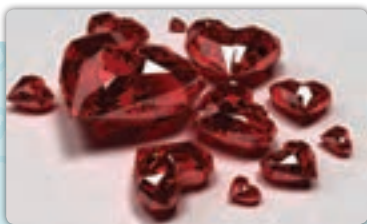
﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گوی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید.

■ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

■ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَیْتَ» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴۰

و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ:** یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَفُ: ۳

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَیْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَیْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَیْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!



فعل ماضی را در جمله دارای «لِئْت» با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛ مثال: لَيْتَ ناصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از لَيْت و لَعَلَّ باید به سیاق عبارت توجه کرد. ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجَمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ^۲ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّؤْم: ۵۶

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾^۳ الصَّف: ۴

۱- هرچند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْت» به صورت ماضی بعید نیز صحیح است؛ اما به منظور تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمه ماضی استمراری مطلوب است.

لَيْتَ ناصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود!

۲- الْبُعْث: رستاخیز

۳- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة : ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

إِخْتِبَرْنَا نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ التَّفْسِيسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْقَرَأَغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الأَنْعَامُ: ۱۰۸

و کسانی را که غیر خدا را فرا می خوانند زیرا که به خدا دشنام دهند.

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ...﴾ يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...﴾ الأَنْعَامُ: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابر هستند؟

۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ الأَبْقَرَةُ: ۲۸۶

پروردگارا، آنچه توانش را نداریم بر ما

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم



۱- ما یلی: آنچه می آید ۲- حَمَلٌ: تحمیل کرد

التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا:

٢- تِمْتَالٌ مِنَ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

٣- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الجِدْعِ:

٤- التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الحَقِّ:

٥- إِنَّهُمْ بَدَوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ:

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الحَرْفَ المُشَبَّهَ بِالفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ.

١- ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ يُس: ٢٦ و ٢٧

٢- ﴿... لا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾ التَّوْبَةُ: ٤٠

٣- ﴿... لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الأَصْفَات: ٣٥

٤- لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- قِيلَ: كَفْتَهُ شَد (قَالَ: كَفْت)

أ. اِقْرَأ الشُّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

| | |
|---|--|
| أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ | إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمٍ وَلِيَأْبٍ |
| هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ | أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ |
| بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ ^١ | هَلْ سِوَى ^٢ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ ^٣ وَ عَصَبٍ ^٤ |
| إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ | وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ |

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بلکه آنان را می بینی (می پنداری) از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.



٤- الْعَصَبُ: پی

٣- الْعَظْمُ: استخوان «جمع: الْعِظَام»

٢- سِوَى: به جز

١- الطِّينُ: گل

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذْكَرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ^١ وَلَا بَرَكَةٌ فِيهِ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَنَوْعُ لَا)



٢- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ^٢. (نَوْعُ الْفِعْلِ)

٣- لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعُ لَا)

٢- الْمَفْسَدَةُ: مَا يَهْتَبِي

١- الدَّاءُ: بيمارى = الْمَرَضُ

| | | | | |
|----------------------------|--------------------------|-----------------------------|----------------------------|----|
| جَلَسَ: نشست | جَلَسْنَا: | لَا تَجَلِسُوا: | اجْلِسْنَ: | ١- |
| اجْلِسُوا: | الْجَالِسُ: | الْمَجْلِسُ: | | |
| اجْلَسَ: نشانید | اجْلِسْ: | يُجْلِسُونَ: | لَا تُجْلِسِي: | ٢- |
| سَيَجْلِسُ: | لَمْ يُجْلِسُوا: | الْإِجْلَاسُ: | | |
| فَهِمَّ: فهمید | فَهِمْتُ: | قَدْ فَهِمْتُ: | لَمْ أَفْهَمْ: | ٣- |
| لَا يَفْهَمُ: | إِفْهَمْ: | سَوْفَ يَفْهَمُ: | | |
| فَهِمَّ: فهمانید | فَهِمْتُ: | فُهُمَّ: | لَنْ يَفْهَمَ: | ٤- |
| لَيَفْهَمُ: | الْمُفْهَمُ: | سَوْفَ أَفْهَمْ: | | |
| قَطَعَ: بُرید | قُطِعَ: | كَانُوا قَطَعُوا: | كَانَا يَقْطَعَانِ: | ٥- |
| لَا تَقْطَعُ: | الْقَاطِعَةُ: | الْمَقْطُوعُ: | | |
| انْقَطَعَ: بُریده شد | مَا انْقَطَعَ: | لَمْ يَنْقَطِعْ: | سَيَنْقَطِعُ: | ٦- |
| لَنْ يَنْقَطِعَ: | لَيَنْقَطِعُ: | الانْقِطَاعُ: | | |
| عَفَرَ: آمرزید | لَيْتَهُ يَعْفَرُ: | لَيْتَهُ عَفَرَ: | قَدْ عَفَرَ: | ٧- |
| لَا يُعْفَرُ: | الْعَفَّارُ: | الْمَعْفُورُ: | | |
| اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواست | اسْتَعْفَرْتُ: | قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ: | الِاسْتِعْفَارُ: | ٨- |
| اسْتَعْفِرُ: | اسْتَعْفِرُ: | اسْتَعْفِرُ: | لَا يَسْتَعْفِرُونَ: | |

أ. اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

يا إلهي، يا إلهي يا مُجِيبَ^٢ الدَّعَوَاتِ
 اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
 وَ امْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحاً^٣ وَ قَمِي بِالْبَسَمَاتِ^٤
 وَ اعْنِي^٥ فِي دُرُوسِي وَ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
 وَ أَنْزِرْ^٦ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
 وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي^٧ وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
 وَ امْلَأِ الدُّنْيَا سَلَاماً^٨ شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ
 وَ احْمِنِي^٩ وَ احْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ



- ١- الْأَنْشُودَةُ : سُورِد «جَمْع: الْأَنْشِيد» ٢- الْمُجِيب : بَرَّاورنده ٣- الْإِنْشِرَاح : شادمانی
 ٤- الْبَسَمَات : لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ» ٥- اعْنِي : مرا یاری کن (اعان، يُعِينُ / اعْنُ + نون وقایة + ی)
 ٦- أَنْزِر : روشن کن (أَنَزَرَ ، يُنِيرُ) ٧- الحَظُّ : بخت «جمع: الحُظُوظ» ٨- السَّلَام : آشتی ، صلح
 ٩- احْمِنِي : از من نگهداری کن (حَمَى ، يَحْمِي / احْمِ + نون وقایة + ی)

۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

أَلْ عِمْرَان: ٩٧

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّنْفَازِ مُشْتَاقِينَ، يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ. نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟!!



الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ؛ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

رُفِيقَةَ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ:

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبُقْعِ الشَّرِيفِ.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَّاهُ؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ. وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ أَيْضًا.



الْأَبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتاقُ إِلَيْهَا.
عَارِفٌ: أَيُّ الْأَمَاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟
الْأَبُّ: إِضَافَةً إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أُحِبُّ أَنْ أَزُورَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيضاً، كَمَا
قَالَتْ أُمُّكَ.

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟
الْأَبُّ: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ، وَ رَمَى الْجَمَرَاتِ وَ الطَّوَافَ حَوْلَ
الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرَوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.



الأم: وَ أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ
الواقع فِي قِمَّتِهِ.

رُقيَّة: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.
هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمَاهُ؟

الأم: لا، يَا بِنْتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.
وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمُنِي.



رُقيَّة: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورِ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى
الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

الأم: لا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِبَاءِ
لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.



أَلَمَ : به درد آورد

(مضارع: يُؤْلِمُ)

«رَجُلِي تُوْلِمُنِي: پایم درد می‌کند»

إِشْتَقَ : مشتاق شد

(مضارع: يَشْتَقُ)

أُمَاهُ : ای مادرم

بُنَيَّ : پسرکم

بُنَيَّتِي : دخترکم

تَعَبَدَ : عبادت کرد

التَّلْفَاز : تلویزیون

تَمَنَى : آرزو داشت

(مضارع: يَتَمَنَّى)

الْخِيَام : چادرها «مفرد: الْخَيْمَة»

الرَّجُل : پا «جمع: الْأَرْجُل»

زَارَ : دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ)

«زُرْتُ: دیدار کردم»

الْقَمَمَة : قله «جمع: الْقِمَم»

لَجَأَ إِلَى : به ... پناه بُرد

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمَشْهَد : صحنه

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْمُسْتَطِيلِ. (اثنا زانِداڻ)

۱- لِماذا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَهُ عَارِفٍ وَ رَقِيَّةَ جَبَلِ النُّورِ؟

۲- متى كَانَ وَالِدَا عَارِفٍ وَ رَقِيَّةَ فِي الْحَجِّ؟

۳- ماذا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟

۴- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟

۵- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟

۶- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟

يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

فِي الْعَامِ الْمَاضِي.

إِشْتَقَ إِلَيْهِ.

وَالِدَا الْأُسْرَةِ.

أَمَامَ التَّلْفَازِ.

رَأْسِي يُؤْلِمُنِي.

الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ.

لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.



ألحال (قيد حالت)

آيا ترجمهٔ اين سه جمله يکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَكِدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آيا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَكِدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قيد حالت (ألحال)

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قيد حالت» و در عربی «حال» می گوییم.

قيد حالت به صورت «اسمی نکره» یا «جمله» می آید و حالتِ مرجع خودش^۱ را که معرفه

(دارای «ال» یا «عَلَمَ») است بیان می کند.

إِشْتَعَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

مرجع حال حال (قيد حالت)

۱- تشخیصِ مرجعِ قيد حالت و مطابقتِ قيد حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ
مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنَاتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي
الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

- ۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.
- ۲- تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.
- ۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ.
- ۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأْنَ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتَيْنِ.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال: در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

| | |
|--|---|
| الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. | ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ. |
| کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد. | قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است. |
|  |  |

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

۱- لا تهنوا: سُست نشوید (وَهَنَ) ۲- يُؤْتُونَ: می‌دهند (آتَى)

أ. عَيَّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: إِسْمٌ فَاعِلٌ وَ اسْمٌ مَفْعُولٌ وَ اسْمٌ مَكَانٍ وَ اسْمٌ مُبَالَغَةٌ^١ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)



«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُضَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطَرُودِ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّازَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.

الْمُعْطَلُ: خَرَابٌ شَدِيدٌ الْجَرَّازَةُ: تَرَكَتُورٌ الْمَوْقِفُ: ائِسْتِغَاةٌ مَوْقِفُ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ: تَعْمِيرُ الْخَرَابِ

١- اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است و سه شكل دارد:

■ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد؛ مانند: صَبَّارٌ (بسیار بردبار) و عَلَامَةٌ (بسیار دانا).

■ بر اسم شغل دلالت دارد؛ مانند: حَبَّازٌ (نانوا) و حَدَّادٌ (آهنگر)

■ بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند: جَوَّالٌ: تلفن همراه، نَظَّارَةٌ: عینک



ب. ما مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟

ج. كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟

د. أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ؟

هـ. أَكْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

سَادَةٌ: قُرَى: رِجَالٌ: أَيَّامٌ: سَيَّارَاتٌ:
مُصَلِّحُونَ: أَصْدِقَاءٌ: مَوَاقِفٌ: جَرَازَاتٌ: جَمَاعَاتٌ:

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|------------------|--------------------------|--------------|--------------------------|---------------|--------------------------|---------------|--------------------------|
| ١- الأَصْدِقَاءُ | <input type="checkbox"/> | الأَحِبَّاءُ | <input type="checkbox"/> | الأَقْرِبَاءُ | <input type="checkbox"/> | الأَرْبَعَاءُ | <input type="checkbox"/> |
| ٢- الطِّينُ | <input type="checkbox"/> | المِلْفُ | <input type="checkbox"/> | التُّرَابُ | <input type="checkbox"/> | الحَجَرُ | <input type="checkbox"/> |
| ٣- الأَعْيُنُ | <input type="checkbox"/> | الأَكْتافُ | <input type="checkbox"/> | الفَأْسُ | <input type="checkbox"/> | الأَسْنَانُ | <input type="checkbox"/> |
| ٤- الغُرَابُ | <input type="checkbox"/> | العُصْفُورُ | <input type="checkbox"/> | الحَمَامَةُ | <input type="checkbox"/> | المَائِدَةُ | <input type="checkbox"/> |
| ٥- العُظْمُ | <input type="checkbox"/> | اللَّحْمُ | <input type="checkbox"/> | الْعَامُ | <input type="checkbox"/> | الدَّمُ | <input type="checkbox"/> |
| ٦- الأَخِيَامُ | <input type="checkbox"/> | أَمْسٍ | <input type="checkbox"/> | غَدًا | <input type="checkbox"/> | أَيُّومٌ | <input type="checkbox"/> |

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

۱- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۰۱

پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.

۲- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الْإِسْرَاءُ: ۸۱

حق آمد و باطل نابود شد.

۳- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۴۵

از بردباری و نماز یاری بجوید.

۴- ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ الْمَائِدَةُ: ۵۶

بی گمان حزب خدا چیره شدگان اند.

۵- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۸۵

هر کسی چشنده مرگ است.

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: اُكْتُبِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثِيَّةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّامِرِينَ.

۱- اِبْنِي الصَّغِيرُ.

.....

۲- بِنْتِي الصَّغِيرَةُ.

.....

۳- اَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ.

.....

۴- مَكَانٌ وَقُوفِ السَّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ.

.....

۵- سَيَّارَةٌ نَسْتَحْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَرْعَةِ.

.....

۶- صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ.

.....

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- کَتَبَ: نوشت

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ: | لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟ |
| | |
| لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا: | لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: |
| | |

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا: | رَجَاءٌ، تَكَاتَبَا: |
| | |
| تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ: | أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا: |
| | |

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

| | |
|--|-----------------------------------|
| مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: | لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: |
| | |
| إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ: | شَاهِدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ: |
| | |

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

| | |
|--|----------------------------------|
| كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: | لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ: |
| | |
| لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: | لَيْتَنَا اِمْتَنَعْنَا عَنْهُ! |
| | |

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

| | |
|---------------------------------------|---------------------------------|
| لِمَ مَا عَمِلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟ | أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ |
| | |
| الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: | الْمَعْمَلُ مُعْطَلٌ الْيَوْمَ: |
| | |

۶- عَامَلَ: رفتار کرد

| | |
|-----------------------------------|--|
| إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ: | إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: |
| | |
| كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا: | مُعَلَّمُنَا جَيِّدٌ الْمُعَامَلَةَ مَعَنَا: |
| | |

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

| | |
|----------------------------------|---|
| قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: | قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ: |
| | |
| ذُكِرْتَ بِالْخَيْرِ: | لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي! |
| | |

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي: | رَجَاءً، تَذَكَّرَا زُمَّلَانَا: |
| | |
| لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي: | سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ: |
| | |

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظًّا.

سَمَكَةُ السَّهْمِ^١

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلَقُ^٢ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً^٣ مِنْ قَمِيهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَتُطْلَقُ هَذَا السَّهْمُ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشَرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا^٥ حَيَّةً. هُوَاهُ^٦ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنْ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ^٧ الْحَيَّةَ.



سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا

سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَهَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ.



١- سَمَكَةُ السَّهْمِ: ماهی تیرانداز ٢- أَطْلَقَ: رها کرد ٣- الْمُتَتَالِيَّة: پی در پی ٤- الْقَم: دهان
٥- بَلَع: بلعید ٦- الْهُوَاهُ: علاقه مندان «مفرد: ألهاوي» ٧- الْفَرَائِس: شكارها «مفرد: الفريسة»

۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ. فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.



وَ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفُ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَائِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُهُ أَوْصَافُ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَطْهَرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيٌُّّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النِّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.



يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آيَاتَ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ **أَضَافَ** إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي **الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ**.
 مَا دَرَسَ الْعُقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ **نَانَوِيَّةٍ** فِي مُحَافَظَةِ
 أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ **نَشَأَ** فِيهَا. وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسَلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ
 دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعُقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ
 كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لَزِيَارَةِ الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.



الْمُعْجَم

الْمَجَالَاتِ : زمينه‌ها «مفرد:

الْمَجَالِ»

الْمُقَكَّرُ : انديشمند

نَشَأَ : پرورش يافت

الْوَأْتِيقُ : مطمئن

هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا

يُقَالُ : گفته می‌شود «مجهولِ يَقُولُ»

تَصَفَّحَ : ورق زد ، سريع مطالعه کرد

الْتَّانَوِيَّةُ : دبیرستان

الْجَدِيرُ : شايسته

الصَّحْفِيُّ : روزنامه‌نگار

الْظُّرُوفُ : شرايط «مفرد: الظَّرْفُ»

الْقَاسِي : سخت و دشوار

الْكُتَابُ : نويسندگان «مفرد:

الْكَاتِبُ»

أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ/

مصدر: إضافة)

أَغْنَى : بی‌نیاز گردانید

(مضارع: يُغْنِي/ مصدر: إغناء)

أَغْنَاهُ عَنْهُ : او را از آن بی‌نیاز کرد.

الْأَمْتَعُ : لذت‌بخش‌تر

الْتَّحْدِيدُ : محدود کردن (ماضی:

حَدَدَ/ مضارع: يُحَدِّدُ)

حَوْلَ النَّصِّ

x ✓

أ. عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَائَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ.

٢- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

٣- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.

٤- يَعْتَقِدُ الْعَقَّادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالَ الْحَرِيَّةِ.

٥- لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ.

٦- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لِماذا لَمْ يُوَاصِلِ الْعَقَّادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

٢- بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

٣- كَمْ كِتَاباً أَضَافَ الْعَقَّادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَّادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

٥- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

٦- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الرُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلاَّ حَامِداً. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الرُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلاَّ» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

| حَضَرَ | الرُّمْلَاءُ | فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ | إِلاَّ | حَامِداً. |
|--------------------|--------------------|---------------------------|--------------|-------------|
| | مُسْتَثْنَى مِنْهُ | | ادات استثناء | مُسْتَثْنَى |
| الرُّمْلَاءُ | حَضَرُوا | فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ | إِلاَّ | حَامِداً. |
| مُسْتَثْنَى مِنْهُ | | | ادات استثناء | مُسْتَثْنَى |

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلاَّ الْعِلْمَ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الرُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلاَّ حَامِداً.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الرُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنِ الْمُسْتَتْنِي وَ الْمُسْتَتْنِي مِنْهُ.

۱- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ صاد: ۷۳ و ۷۴

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ^۱ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غَضَّتٍ^۲ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاصَّتٍ^۳ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^۶ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۷ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ^۸ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا^۹. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

۶- يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرَّكَ بِاللَّهِ.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غَضَّتْ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاصَّتْ: لبریز شد ۴- الْحَشِيَّةُ: پروا
۵- الْوَعَاءُ: ظرف ۶- ضَاقَ: تنگ شد ۷- اتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رُخِّصَ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

حصر با إلاً:

■ «إلا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

■ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ.» یعنی «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

■ این اسلوب معمولاً هنگامی است که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنی منه ذکر

نشده باشد؛ مثال:

تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ.

کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

■ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤگد نیز ترجمه کنیم.

در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا.

در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.



۱- در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْخَصْرِ مِنْ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

١- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ (الأنعام: ٣٢)

٢- ﴿... لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ٨٧)

٣- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (العصر: ٢ و ٣)

٤- ما طَالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

٥- إِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ.



٦- قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ!

١- الْمَصَادِرُ: مَنَابِع

التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: اكتبْ كَلِمَةً مُناسِبَةً لِلتَّوضيحاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِماتِ المُعْجَمِ.

- ١- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حاجَةَ لَهُ.
- ٢- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقالاتٍ فِي الصُّحُفِ.
- ٣- المَرَحَلَةُ الدَّراسِيَّةُ بَعْدَ الإِبْتِدايَّةِ.
- ٤- العالِمُ الَّذِي لَهُ أَفكارٌ عَميقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
- ٥- الأَوْضاعُ وَ الأَحْوالُ الَّتِي نُشاهِدُها حَوْلَنا.

التَّمرينُ الثَّاني: صَغْ فِي الفِراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنْ الكَلِماتِ التَّالِيَةِ.



- ١- سِعْرُ العِنَبِ فِي نِهايَةِ الصَّيفِ بِسَبَبِ وُفورِهِ فِي السُّوقِ.
(يَعْلُو يَرخُصُ يَكثُرُ يَعْضُ)
- ٢- أَعْطى المُدِيرُ مَسْؤُولِيَّةَ المُكْتَبَةِ لِزَميلِي وَ هُوَ بِها.
(جَدِيرٌ شَلالٌ تَلْفازٌ طُرُوفٌ)
- ٣- دَهَبْنا إِلى البُستانِ وَ التُّفاحاتِ وَ الرُّمَّانِ.
(طَبَعْنا تَصَفَّحْنا رَكِبْنا أَكَلْنا)
- ٤- صَنَعْتُ جَميلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الجُوزِ.
(وِعاءٌ زُجاجاً حَدِيداً نُحاساً)
- ٥- حارِسُ الفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَميلِهِ.
(يُخَفِّضُ يُمَرِّرُ يَفْذِفُ يَسْهَرُ)



عِباة
مأخوذ
مُتَدَكِّر
حَمامَة
تَعارُف
حِرْباء
عُدوان
مَقطوع
ظاهِرَة
أفلام
بطاقة
أقمار
تعلیم
أنهار
مَعجون
بِضاة
سُهولة
نَفقات
سِرْوال
والِدَة
گراسي
بِهائم
أغلام
أضنام
تَلْمِيز
إرْسال
بَرامِج
حِجارة

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا ﴿الْقُرْآن: ٦٣﴾

الرَّمْزُ ↓

| | | | | | |
|--|--|--|--|--------------|----|
| | | | | دشمنی | ١ |
| | | | | کبوتر | ٢ |
| | | | | به یادآورنده | ٣ |
| | | | | چادر | ٤ |
| | | | | گرفته شده | ٥ |
| | | | | آشنایی | ٦ |
| | | | | بُریده شده | ٧ |
| | | | | آفتاب پرست | ٨ |
| | | | | پدیده | ٩ |
| | | | | ماه‌ها | ١٠ |
| | | | | کارت، بلیت | ١١ |
| | | | | فیلم‌ها | ١٢ |
| | | | | خمیر | ١٣ |
| | | | | کالا | ١٤ |
| | | | | رودها | ١٥ |
| | | | | یاد دادن | ١٦ |
| | | | | آسانی | ١٧ |
| | | | | بِت‌ها | ١٨ |
| | | | | هزینہ‌ها | ١٩ |
| | | | | صندلی‌ها | ٢٠ |
| | | | | مادر | ٢١ |
| | | | | شلوار | ٢٢ |
| | | | | چارپایان | ٢٣ |
| | | | | فرستادن | ٢٤ |
| | | | | پرچم‌ها | ٢٥ |
| | | | | سنگ‌ها | ٢٦ |
| | | | | دانش آموز | ٢٧ |
| | | | | برنامه‌ها | ٢٨ |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}.

| | | |
|----|------------------|--|
| ١- | الْعَمَالُ | أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ» مُبْتَدَأٌ ب. إِسْمٌ مُبَالِغَةٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ فَاعِلٌ |
| ٢- | الْمُجْتَهِدُونَ | أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ صِفَةٌ ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُتْنَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ |
| ٣- | يَشْتَغِلُونَ | أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ حَبَرٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ فَاعِلٌ |
| ٤- | الْمَصْنَعِ | أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ مُضَافٌ إِلَيْهِ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) |
| ٥- | نَجَحَتِ | أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ |
| ٦- | الطَّالِبَاتُ | أ. مَصَدَّرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ مُبْتَدَأٌ ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ فَاعِلٌ |
| ٧- | الْإِمْتِحَانِ | أ. مَصَدَّرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ^٢ صِفَةٌ |

■ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

■ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ» و در فارسی «ترکیب» می‌گویند.

١- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی ٢- مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: معرفه به علم بودن

أ. كَمِّلِ الْفَرَغَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاكِل» يَبْنِي عَشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ نَفْسَهَا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. وَ تَصْطَدِمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاخِ مَشْهُدٌ مُرْعَبٌ إِجْدًا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان و هنگامی که جوجه‌هایش از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها پدر و مادر، پایین کوه چشم به راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی شان است.



۱- الْمُرْعَبُ: ترسناک

ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

ج. عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِي «لا فِرَارَ مِنْهُ»؟

د. كَمْ جَازًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ اَرْبَعَةٌ □ ثَمَانِيَةٌ □

الْتَمِرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

| | | |
|-------------------------|------------------------------|--------------------------|
| أَعْلَمُ مِنْ: | أَلْعَلَمَةَ: | ۱- عَلِمَ: دانست |
| سَيَعْلَمُونَ: | قَدْ يَعْلَمُونَ: | |
| الْمُتَّقِل: | لا يَنْتَقِل: | ۲- اِنْتَقَلَ: جابه جاشد |
| لَنْ يَنْتَقِل: | رَجَاءً، اِنْتَقِلُوا: | |
| الْمُرْسَل: | الْمُرْسَل: | ۳- اَرْسَلَ: فرستاد |
| اَرْسِل: | لا تُرْسِل: | |
| الْعَابِدُونَ: | الْمَعَابِد: | ۴- عَبَدَ: پرستید |
| أَعْبُدُونِي: | تَعْبُدْنَ: | |
| الْمُسَاعِد: | رَجَاءً، سَاعِدُونِي: | ۵- سَاعَدَ: کمک کرد |
| هُمُ سَاعِدُونِي: | لِكِي يُسَاعِدَ: | |
| الطَّبَّاح: | الْمَطْبُوح: | ۶- طَبَّحَ: پخت |
| طَبِّحَ: | الْمَطْبِخ: | |
| الْمَتَكَلِّم: | الْتَكَلَّمَ: | ۷- نَكَلَّمَ: سخن گفت |
| تَكَلَّمْنَا: | نَتَكَلَّمُ: | |

ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
 هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
 وَ الْبَيْتِ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
 هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.
 این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگانِ خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رسانندهٔ بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو نشاخصی می‌شناسند.

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطَقَةِ بَالْكُوتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَدِّهِ؛ فَقَالَ:

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا».

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَّحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ: وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَفْزِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرِغَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلٌ».

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ».

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ.



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا النَّفِيُّ النَّفِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ



إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد
 اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد
 أَنْكَرَ : ناشناخته شمرد
 الْبَطْحَاءُ : دشت مکه
 بَيْنَمَا : در حالی که
 التَّقِيَّ : پرهیزگار
 جَهْرَ بـ : آشکار کرد
 الْجِلَّ : بیرون احرام

رَغِبَ فِيهِ : به آن علاقه‌مند شد
 الضَّائِرُ : زیان‌رساننده
 طَافَ : طواف کرد
 (مضارع: يَطُوفُ)
 الْعُرْبُ : عرب
 الْعَلَمُ : بزرگ‌تر قوم ، پرچم
 الْكِبَارُ : بزرگان
 «مفرد: الْكَبِير» ≠ الصَّغَار

مَدَحَ : ستود
 نَصَبَ : برپا کرد ، نصب کرد
 النَّقِيُّ : پاک و خالص
 الْوُطَاةُ : جای پا ، گام

حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ؟

۲- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۳- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

۴- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟

۵- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.

۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.

۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارًا» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَارًا» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

اِضْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارًا» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف‌الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهْدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النَّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۲- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا^۲ الْمُتَتَّبِي
- ۳- إِدْعَى^۳ الثُّغْلَبُ شَيْئًا وَطَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ مَثَلٌ
- ۴- مَنْ سَعَى رَعَى^۴، وَمَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ^۵ رَأَى الْأَحْلَامَ^۶. مَثَلٌ
- ۵- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ النَّمْلَةَ، أَتَبَّتْ^۷ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ
- ۶- مُدٌّ^۸ رَجَلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ^۹. مَثَلٌ
- ۷- عِنْدَ الشَّدَائِدِ^{۱۰} يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ. مَثَلٌ

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

چو با سِفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن‌کشی سعدی

آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرش سعدی

هر آن چیز کانت نیاید پسند تن دوست و دشمن بدان در مبند فردوسی

ز روباهی بپرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال عطار

هرکه رَوَد چَرَد و هرکه خُسبَد خواب بیند. انوشیروان

پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

۱- اللَّئِيمُ: فرومایه ۲- تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد ۳- إِدْعَى: ادعا کرد ۴- رَعَى: چرید
 ۵- لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهايش نکرد + الْمَنَامَ: خواب)
 ۶- الْأَحْلَامُ: رؤیایها «مفرد: الْحُلْمُ»
 ۷- أَتَبَّتْ: روینید ۸- مُدٌّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ/ مضارع: يَمُدُّ)
 ۹- الْكِسَاءُ: جامه
 ۱۰- الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

أ. عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ الثَّالِيَيْنِ.

۱- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ

الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ

التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تَحْفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ ع جَعَلَ: صَيَّرَ

کشت در دشت می‌روید و بر تخته‌سنگ نمی‌روید و همچنین حکمت در دل فروتن ماندگار می‌شود

و در دل خودبزرگ‌بین ستمگر ماندگار نمی‌شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ‌بینی را از

ابزار نادانی گردانده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ

تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ

النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجِ الْبِرَاعَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خویی) ج ۲۱، ص ۱۰۷

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند

و باید ادب‌آموزی‌اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب‌آموزنده خویشتن از آموزگار

و ادب‌آموزنده مردمان در گرامی‌داشت شایسته‌تر است.

ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ:

عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهُ.

- ۱- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : يَتَذَكَّرُ يُذَكِّرُ يَذْكُرُ
- ۲- مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : عَلَّمَ تَعْلِيم تَعَلَّمَ
- ۳- ماضی مُجَالَسَة (همنشینی کردن) : جَلَسَ أَجْلَسَ جَالَسَ
- ۴- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : تَقَطَّعَ انْقِطَاع تَقاطُع
- ۵- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : تَقَرَّبَ قَرَّبَ اقْتَرَبَ
- ۶- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : يُقْعِدُ يَتَقَاعَدُ يَفْتَعِدُ
- ۷- امر تَمَنَّعَ (خودداری می‌کند) : اِمْنَعُ مانِعُ اِمْتَنِعُ
- ۸- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می‌کند) : اَخْرَجَ تَخْرَجُ اسْتَخْرَجَ
- ۹- وزن اسْتَمَعَ : اِفْتَعَلَ اسْتَفْعَلَ اِنْفَعَلَ
- ۱۰- وزن اِنْتَهَرَ : اِفْتَعَلَ اِنْفَعَلَ اسْتَفْعَلَ

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ:

عَيِّنِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.

- ۱- الْحُجَّاجُ مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنْاسِكِ الْحَجِّ.
 يَطْرُقُونَ يَطْرُدُونَ يَطْبُخُونَ يَطُوفُونَ
- ۲- لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.
 الِازْدِحَامُ الزُّبْدَةُ الزَّلْزَلُ الرِّزْيَةُ
- ۳- كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.
 عِنْدَ جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ
- ۴- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ.
 عُشْبَ عَلَّمَ عَرَبَةَ عَبَاءَةَ
- ۵- الْحَاجُّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.
 اسْتَعَانَ اسْتَمَعَ اسْتَطَاعَ اسْتَلَمَ

لِلتَّمْرِينِ الْخَامِسِ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

۱- ... الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.

۲- ... تَلَفُّظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللُّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا.

۳- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الرِّبِّتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.

۴- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.



۳- مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: مَوَادِّ آرَائِشِي

۲- الدَّارِجَةُ: عَامِيَانَه

۱- اَلْسُوْر: دِيُوَار

۴- اَلطَّيْرَانِ: پَرُوَاز، پَرُوَاز كَرْدَن

٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا.

٦- ... طَيْسِفُونَ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.

٧- ... دُبُّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ.

٨- ... الزَّرَاقَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣.

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمْزُ السَّلَامِ.



٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

١- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»

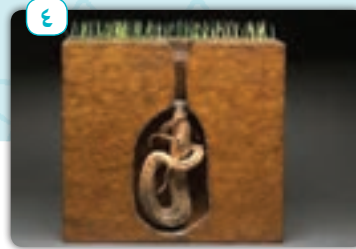
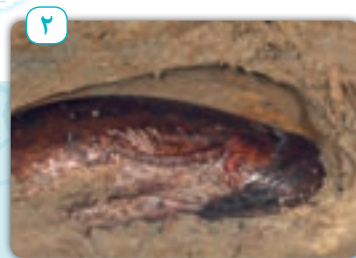
٤- الرَّمَزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»

٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الجبل: مفرد»

تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ^١ فِي غِلَافٍ^٢ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهُوَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ^٣ لِصَيْدِهِ.



٣- الْجَفَافُ : خشك

٢- الْغِلَافُ : پوشش

١- الْجَفَافُ : خشکی

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جَدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.

۳۴۸
کارخانجات



برای عروس صبح هدیه ای نگرفتم. فکر کردیم که چرا باید بعضی از وسایل تحصیلی و آثار زندگی من بشود؟
تمام وسایل زندگی من تو تا موکت ، به گند ، به فیض صوت ، چند جلد کتاب و یک اجاق گاز دو شعله کوچک بود. با همذکره قرار گذاشتم فقط لوازم ضروری من رو بخاروب ، نه بیشتر.

خاطره ای از زندگی سردار شهید محمد علی رجایی
منبع: کتاب "خدا که هست" نوشته ی محمد توفیق

۳۷
کارخانجات



لکرمه لوتوش های بازو به پیرمرد نجیب میوه می فروخت. بساط کوچکت میوه های لکت کاش معلوم بود که خسته ای ندانند. اما پیرمرد بگفت مشتری ثابت داشت و لو شهید رجایی بود رجایی می گفت: میبوه هایش برکت خدا هستند. خوبتاش لطیفی دارد که نکو و نپوس... به دوستاش هم می گفت: این پیرمرد چندتو سر شانله دارد ، از او خرید کنید.

خاطره ای از زندگی رئیس جمهور شهید محمد علی رجایی
منبع: کتاب "خدا که هست" نوشته ی محمد توفیق

بیادداشت



بسم الله الرحمن الرحیم
از: پاسدار مجاهد نوح الداعی
موضوع: کسر نمودن حقوق ما همایان

حضرت! عرض درسام چون ایجاب دارای چهار هفتاد و نه زمین در این آس و تشکله ما ششم و دوازدهم در آس و نوزدهم است و هفتاد و نه حقوق من زود ما باشد لذا درخواست من اینست که در امر و اومت از حقوق ما همایان حدود دوهزار تومان کسر نشود. خود او نود و هه بار خود ششتر از اسلام و امامت قرار می دهد. آمین

نوح الداعی

الْمُعْجَمُ

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی^۱:

حرف اوّل اصليّ فعل فاء الفعل، حرف دوم اصليّ عين الفعل و حرف سوم اصليّ لام الفعل نام دارد؛
مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عين الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:
ذَهَبَ ـَ : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام ـَ : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:
كَتَبَ ـُ : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قال ـُ : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت كسره (ـِ) بود، یعنی عين الفعل كسره دارد، یا ي است؛ مثال:
جَلَسَ ـِ : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سار ـِ : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

توجه:

کلمات پایه دوازدهم تکرار نشده است.

مضارع، مصدر و امر بیشتر فعل‌ها نوشته شده است.

برخی از مصدرها سمعی هستند، لذا فقط مصدرهایی در واژه‌نامه ذکر شده که در کتاب درسی به کار رفته‌اند.

مصدر یا امر برخی فعل‌های دارای تغییرات دشوار، نوشته نشده است؛ مگر اینکه در کتاب درسی به کار رفته باشد.

فقط کلمه‌هایی از پایه‌های هفتم تا یازدهم تکرار شده که در این کتاب به کار رفته است.

۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.

«إِحْدَى الْبَنَاتِ: یکی از دختران»
 الْأَحْسَنُ : بهتر ، بهترین
 أَحْسَنُ النَّاسِ : بهترین مردم
 أَحْسَنَ : خوبی کرد ، خوب انجام داد
 (مضارع: يُحْسِنُ/ امر: أَحْسِنُ/ مصدر: إِحْسَان)
 إِخْتَارَ : برگزید
 (مضارع: يَخْتَارُ/ مصدر: إِخْتِيَار)
 إِخْتَبَرَ : آزمود
 (مضارع: يَخْتَبِرُ/ امر: إِخْتَبِرْ/ مصدر: إِخْتِيَار)
 أَخَذَ : گرفت ، برداشت ، بُرد
 (مضارع: يَأْخُذُ/ امر: خُذْ)
 أَخَذَ الْوَالِدُ طِفْلَهُ مَعَهُ : پدر کودکش را همراه خودش
 بُرد.
 أَخَذَ الْوَلَدُ الْكِتَابَ مِنْ صَدِيقِهِ :
 آن پسر کتاب را از دوستش گرفت.
 أَخَذَتْ الْكِتَابَ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ :
 کتاب را از روی زمین برداشتم.
 أَخْرَجَ : در آورد
 (مضارع: يُخْرِجُ/ امر: أَخْرِجْ/ مصدر: إِخْرَاج)
 الْأُخْرَى : دیگر
 الْأَخْضَرُ : سبز
 الْأَدَاءُ : به جا آوردن
 أدَاءُ الصَّلَاةِ : به جا آوردن نماز
 الْأَدَاةُ : ابزار «جمع: الْأَدَوَاتُ»
 أَدَارَ : چرخاند ، اداره کرد
 (مضارع: يُدِيرُ/ مصدر: إِدَارَةٌ)
 أَدْخَلَ : وارد کرد ≠ أَخْرَجَ
 (مضارع: يُدْخِلُ/ امر: ادْخُلْ/ مصدر: إِدْخَال)
 أَدَّى : ایفا کرد ، مُنْجِرُ شَدِّ ، ادا کرد
 (مضارع: يُؤَدِّي)



الأب (أبو، آبا، آبی) : پدر «جمع: الآباء»
 الأبن : پسر ، فرزند «جمع: الأبناء ، البنون»
 الإتجاه : جهت
 إتَّصَلَ بِـ : با ... تماس گرفت
 (مضارع: يَتَّصِلُ/ امر: اتَّصِلْ/ مصدر: اتِّصَال)
 أتى - : آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء -
 أثارَ : بر انگیزخت
 (مضارع: يُثِيرُ/ مصدر: إِثَارَةٌ)
 إِثْنَا عَشَرَ : دوازده
 إِثْنَانِ ، إِثْنَيْنِ : دو
 الْإِثْنَيْنِ ، يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ : دوشنبه
 أَجَابَ عَنْ : به ... پاسخ داد
 (مضارع: يُجِيبُ/ امر: أَجِبْ/ مصدر: إِجَابَةٌ)
 الْأَجْرُ : پاداش «جمع: الْأَجُور»
 أَحَدٌ ، إِحْدَى : یکی از ، کسی
 أَحَدُ الْأَوْلَادِ : یکی از پسران
 إِحْدَى الْبَنَاتِ : یکی از دختران
 لَا أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ : هیچ کسی در خانه نیست.
 الْأَحَدُ ، يَوْمَ الْأَحَدِ : یکشنبه
 أَحَدَ عَشَرَ : یازده
 الْإِحْدَى : یکی از

أَدَى صَلَاتَهُ: نمازش را ادا کرد.

أَدَى دَوْرَهُ جَيِّدًا: نقشش را خوب بازی کرد.

أَدَى الْمَرَضَ إِلَى الْوَفَاةِ: بیماری به مرگ منجر شد.

إِذْ: آن گاه

إِذَا: هرگاه، اگر

أَرَادَ: خواست = طَلَبَ، شاءَ -

(مضارع: يُرِيدُ/ مصدر: إِرَادَةٌ)

أَلْأَرْبِعَاءِ، يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ: چهارشنبه

أَرْبَعَةٌ، أَرْبَعٌ: چهار

أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ: چهل

أَرْسَلَ: فرستاد = بَعَثَ -

(مضارع: يُرْسِلُ/ امر: أَرْسِلْ/ مصدر: إِرْسَال)

أَرْشَدَ: راهنمایی کرد

(مضارع: يُرْشِدُ/ امر: أَرْشِدْ/ مصدر: إِرْشَاد)

أَرْضَى: راضی کرد

(مضارع: يُرْضِي/ مصدر: إِرْضَاء)

أَزَلَّ: لغزاند «مضارع: يُزِلُّ»

إِسْتِطَاعَ: توانست = قَدَرَ -

(مضارع: يَسْتَطِيعُ/ مصدر: إِسْتِطَاعَةٌ)

إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست

(مضارع: يَسْتَغْفِرُ/ امر: اسْتَغْفِرْ/ مصدر: إِسْتِغْفَار)

إِسْتَفَادَ: بهره برد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ/ مصدر: إِسْتِفَادَةٌ)

إِسْتَلَمَ: دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ/ امر: اسْتَلِمْ/ مصدر: إِسْتِلَام)

إِسْتَمَعَ: گوش فرا داد

(مضارع: يَسْتَمِعُ/ امر: اسْتَمِعْ/ مصدر: إِسْتِمَاع)

الْأَسَدَ: شیر «جمع: الْأُسُودُ»

الْأُسْرَةَ: خانواده

الْأُسُوءَةَ: آلگو

الْأُسُودَ: سیاه

إِسْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ)

أَصْبَحَ: شد (مضارع: يُصْبِحُ) = صَارَ

إِعْتَدَرَ: پوزش خواست

(مضارع: يَعْتَدِرُ/ امر: اعْتَدِرْ/ مصدر: إِعْتِدَار)

أَعْطَى: داد ≠ أَخَذَ -

(مضارع: يُعْطِي/ مصدر: إعْطَاء)

أَعْطِنِي: به من بده.

الْأَعْلَى: بالا، بالاتر

أَعْلَقَ: بست ≠ فَتَحَ -

(مضارع: يُعْلِقُ/ امر: اعْلِقْ/ مصدر: إِعْلَاق)

أَقَامَ: بر پا داشت

(مضارع: يُقِيمُ/ مصدر: إِقَامَةٌ)

الْأَقْرَبَاءِ: خویشاوندان «مفرد: الْأَقْرَبُ»

إِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد

(مضارع: يَكْتَشِفُ/ امر: اكْتَشِفْ/ مصدر: إِكْتِشَاف)

أَكَلَّ: خورد

(مضارع: يَأْكُلُ/ امر: اكْلُ/ مصدر: أَكْل)

أَلَا: هان، آگاه باش

إِتَّقَى: دیدار کرد

(مضارع: يَتَّقِي/ مصدر: إِتِّقَاء)

الْأَلْسِنَةَ: زبان ها «مفرد: اللِّسَان»

أَلَّفَ: نگاشت، به هم پیوست، همدل کرد

(مضارع: يُؤَلِّفُ/ امر: اَلِّفْ/ مصدر: تَأْلِيف)

الْأَلْفَ: هزار «جمع: الْأَلْفُ»

أَلْقَى: انداخت

(مضارع: يُلْقِي/ مصدر: إِلْقَاء)

الْأَلَمَ: درد «جمع: الْأَلَامُ»

إِمْتَلَأَ: پُر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ/ امر: امْتَلِئْ/ مصدر: إِمْتِلَاء)

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «النساء: زنان»

أَمْسٍ : دیروز

أَنْ : که

أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ : می‌خواهم که بروم.

أَنْ : که

أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي : می‌دانم که تو دوستمی.

أَنَارَ : نورانی کرد

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنْأَرَة)

الْإِنْجِلِيزِيَّةُ : زبان انگلیسی

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / امر: أَنْزِلْ / مصدر: إِنْزَال)

إِنْسَحَبَ : عقب‌نشینی کرد

(مضارع: يُنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ / مصدر: اِنْسِحَاب)

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / امر: أَنْقِذْ / مصدر: اِنْقَاذ)

إِنَّمَا : فقط

أُورَثَ : به ارث گذاشت (مضارع: يورث)

الأُولَى : یکم ، نخستین «مؤنث الأُول»

أَفْأَيْزَةُ الأُولَى : برنده اول

السَّاحَةُ الأُولَى : میدان اول

أَيُّ؟ : کدام ، چه؟

الْآتِي ، آتٍ : آینده ، درحال آمدن

الْآخِرُ : پایان = الْنَهَايَةُ

الْآخَرُ ، الْآخِرَى : دیگر

أَمَّنَ : ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: آمِنْ / مصدر: إِيْمَان)

ب

بِ : به وسیله ، با

بِالْقَلَمِ الأَسْوَدِ : با خودکار مشکی

بِالتَّأَكِيدِ : البتة

الْبَالِغِ : كامل

بِحَاجَةٍ : نیازمند

الْبَحْثُ : پژوهش «جمع: الأبحاث»

بَحَثَ عَنْ - : دنبال ... گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِنْحَثْ / مصدر: بَحْث)

بَدَأَ - : شروع کرد ، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِنْدَأْ)

الْبِدَايَةُ : شروع ≠ الْنَهَايَةُ

الْبَبْرَ : خشکی ، صحرا

الْبِرَّ : نیکی = الإحسان

الْبِرْنَامَجَ : برنامه ، نرم‌افزار

«جمع: الأبرامج»

الْبِضَاعَةُ : کالا «جمع: البضائع»

الْبِطَاقَةُ : کارت ، بلیت

بِطَاقَةُ الدُّخُولِ : کارت ورود

بِطَاقَةُ الطَّيْرَةِ : بلیت هواپیما

بَعَثَ - : فرستاد = أَرْسَلَ

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِنْعَثْ)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

بَعْثَةٌ : ناگهان = فَجْأَةً

بَلَّ : بلکه

الْبِلَادُ : کشور ، شهرها «مفرد: البَلَد»

الْبَلَدُ : شهر «جمع: الأبلاد»

بَلَغَ - : رسید = وَصَلَ -

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغ)

بِمَ؟ : با چه چیزی؟ «ب + ما»

بِمَ تُسَافِرُ؟ : با چه وسیله‌ای سفر می‌کنی؟

الْبِنَاءُ : ساختن ، ساختمان

الْبِنْتُ (الْبِنْتَةُ) : دختر «جمع: البنات»

بَنَى - ساخت

(مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

الْبَهَيْمَةَ: چارپا (غیر از درندگان) «جمع: الْبَهَائِم»

السُّبْر: چاه «جمع: الْأَبَار»

الْبَيْع: فروش ≠ الشُّرَاء

بَيَّنَ: آشکار کرد

(مضارع: يَبِينُ / امر: بَيِّنْ / مصدر: تَبْيِين)

ت

التَّالِي: بعدی

تَبَيَّنَ: آشکار شد، آشکار کرد

(مضارع: يَتَبَيَّنُ / امر: تَبَيِّنْ / مصدر: تَبْيِين)

تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / امر: تَخَرَّجْ / مصدر: تَخْرُجْ)

تَذَكَّرَ: به یاد آورد

(مضارع: يَتَذَكَّرُ / امر: تَذَكَّرْ / مصدر: تَذَكَّرْ)

تَرْجَمَ: ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجَمُ / امر: تَرْجِمْ / مصدر: تَرْجِمَة)

تِسْعَةَ، تِسْع: نُه

تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفْ)

تَعَالَى: بیا

تَعَالَى تَذَهَبُ: بیا برویم.

تَعَلَّمَ: یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)

التُّفَّاح: سیب

«واحد آن: التُّفَّاحَة / جمع: التُّفَّاحَات»

تَقَدَّمَ: پیشرفت کرد

(مضارع: يَتَقَدَّمُ / امر: تَقَدَّمْ / مصدر: تَقَدَّمَ)

تَقَاعَدَ: بازنشسته شد

(مضارع: يَتَقَاعَدُ / امر: تَقَاعَدْ / مصدر: تَقَاعَد)

تَكَلَّمَ: صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر: تَكَلَّمَ)

= حَدَّثَ، كَلَّمَ

ث

الثُّغَلَب: روباه «جمع: الثُّغَالِب»

الثُّقَافَة: فرهنگ

الثَّقِيل: سنگین ≠ الخَفِيف

الثُّلَاثَاء، يَوْمُ الثُّلَاثَاءِ: سه‌شنبه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ: سی

ج

جَاءَ -: آمد (مضارع: يَجِيءُ) = أَتَى -

جَاءَ بِ-: آورد (مضارع: يَجِيءُ بِ) = أَتَى بِ-

جَاءَ بِالْحَقِيقَةِ: کیف را آورد.

الْجَار: همسایه «جمع: الْجِيرَان»

جَالَسَ: هم‌نشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / امر: جَالِسْ / مصدر: مُجَالَسَة)

جَدَّ -: کوشید (مضارع: يَجِدُّ / مصدر: جِدَّ)

جِدًّا: بسیار

الْجِدَار: دیوار

جَرَّ -: کشید (مضارع: يَجِرُّ)

جَعَلَ -: فرار داد = وَصَعَ -

(مضارع: يَجْعَلُ / امر: اجْعَلْ / مصدر: جَعَلَ)

جَلَبَ -: آورد

(مضارع: يَجْلِبُ / امر: اجْلِبْ / مصدر: جَلَب)

الْجَمَال: زیبایی ≠ الْقُبْح

الْجَمِيل: زیبا ≠ الْقَبِيح

الْجُنْدِي: سرباز «جمع: الْجُنُود»

الْجَوَّ : هوَا

الْجَيِّدُ : خوب ، به خوب

الْجَيْشُ : ارتش «جمع: الْجَيْوش»

ح

الْحَاجَةُ : نیاز «جمع: الْحَوَائِج»

الْحَارَّ : گرم ≠ الْبَارِدُ

الْحَافِلَةُ : اتوبوس «جمع: الْحَافِلَات»

حَاوَلٌ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / امر: حَاوِلْ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)

الْحُبُّ : دوست داشتن

الْحَبِيبُ : دوست ، یار

«جمع: الْأَحِبَّةُ و الْأَحِبَاءُ = الصَّدِيقُ ≠ الْعَدُوُّ

حَدَّثَ ُ : اتَّفَاقِ افْتَاد

(مضارع: يَحَدِّثُ / مصدر: حُدُوث)

حَدَّثَ : سخن گفت = تَكَلَّمَ

(مضارع: يُحَدِّثُ / امر: حَدِّثْ / مصدر: تَحْدِيث)

الْحُدُودُ : مرز

الْحَدِيثُ : سخن ، نو

الْحَدِيدُ : آهن

الْحَدِيقَةُ : باغ «جمع: الْحَدَائِقُ / = الْبُسْتَانُ»

الْحِرْبَاءُ : آفتابپرست

الْحِرَجُ : بحرانی

الْحُرِّيَّةُ : آزادی «الْحُرُّ: آزاد»

حَزِنٌ - : غمگین شد ≠ فَرِحَ -

(مضارع: يَحْزَنُ / مصدر: حُزْن)

الْحَزِينُ : غمگین ≠ الْمَسْرُورُ و الْفَرِحُ

حَسَبَ - : پنداشت

(مضارع: يَحْسَبُ / امر: احْسَبْ)

حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ / امر: اُحْصِلْ / مصدر: حُصُول)

الْحَمَامَةُ : کبوتر

الْحِوَارُ : گفت وگو «جمع: الْحِوَارَات»

حَوْلُ : اطراف

الْحَيَّ : زنده «جمع: الْأَحْيَاءُ» ≠ الْمَيِّتُ

الْحَيَاةُ : زندگی ≠ الْمَوْتُ

خ

الْخَاتَمُ : انگشتر «جمع: الْخَوَاتِم»

خَافَ - : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْف)

خَرَبَ : ویران کرد

(مضارع: يُخَرِّبُ / امر: خَرِّبْ / مصدر: تَخْرِيْب)

الْخَشَبُ : چوب «جمع: الْأَشْشَاب»

خَلْفَ : پشت = وَرَاءُ ≠ أَمَامَ

خَمْسَةٌ ، خَمْسٌ : پنج

الْخَمِيسُ ، يَوْمُ الْخَمِيسِ : پنجشنبه

الْخَوْفُ : ترس ، ترسیدن

خَيْرٌ : بهتر ، بهترین

خَيْرٌ مِنَ الْآخَرِينَ : بهتر از دیگران

خَيْرُ النَّاسِ : بهترین مردم

الْخَيْرُ : خوبی ، خیر

الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ خَيْرٌ دَرِ أَنْ اسْتِ كِهَ وَاقَعِ شُود.

د

دَارِيٌّ : مدارا کرد

(مضارع: يُدَارِي / مصدر: مُدَارَاة)

الدَّرَاسَةُ : درس خواندن ، بررسی و پژوهش

دَرَسَ ُ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: اُدْرُسْ / مصدر: دِرَاسَةٌ و دَرَسُ)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: دَرِّسْ / مصدر: تَدْرِيس)

دَعَا : فرا خواند ، دعا کرد ، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو / امر: ادْعُ / مصدر: دُعَاء و دَعْوَة)

ادْعوكَ إِلَى الْخَيْرَاتِ: تو را به کارهای خیر فرا می خوانم.

دَعَانِي إِلَى الصِّيْفَةِ: مرا به مهمانی دعوت کرد.

دَعَا الْوَالِدِي لِي: پدرم برایم دعا کرد.

الْدَّم : خون

الْدَّوْر : نقش

لَعِبْتُ دَوْرِي جَيِّدًا: نقشم را خوب بازی کردم.

الْدَّوْلَةُ : کشور ، حکومت «جمع: الدُّوَل»

دَوْلَةُ الْكُوَيْتِ: کشور کویت

دَوْنٌ : بدون

دَوْنُ أَنْ يَتَكَلَّمَ: بی آنکه سخن بگوید.

ذ

ذات : دارای

ذاتُ الْعُصُونِ النَّصْرَةِ: دارای شاخه های تر و تازه

الذُّكْرِيُّ: خاطره «جمع: الذُّكْرِيَّات»

الذَّنْبُ: دُم «جمع: الأذْنَاب»

الذَّنْبُ: گناه «جمع: الذُّنُوب» = الإثْم

ذو : دارای

ذو الْقُوَّةِ: دارای نیرو

الذَّهَبُ: طلا

ر

الرَّأْسُ : سر «جمع: الرُّؤُوس»

رَأَى : دید

(مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَة)

الرَّأْيُ : نظر ، فکر «جمع: الآراء»

الرَّائِحَةُ : بو «جمع: الرِّوَاح»

رُبٌّ : چه بسا

الرَّرِيحُ : بهار

رَجَاءٌ : لطفاً

رَجَعٌ : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: ارْجِعْ / مصدر: رُجُوع)

الرَّسَالَةُ : نامه «جمع: الرِّسَائِل»

الرَّسْمُ : نقاشی

رَكِبَ : سوار شد ≠ نَزَلَ

(مضارع: يَرْكَبُ / امر: ارْكَبْ / مصدر: رُكُوب)

الرَّمَانُ : انار «واحد آن: الرَّمَانَةُ / جمع: الرَّمَانَات»

رَعَى : پرت کرد

(مضارع: يَرْعَى / مصدر: رَعَى)

الرِّيَاضَةُ : ورزش «الرِّيَاضِيُّ: ورزشکار»

الرَّرِيحُ : باد «جمع: الرِّيح»

ز

الرَّرْجَاجُ ، الرَّرْجَاجَةُ : شیشه

الرَّرْمِيلُ : هم شاگردی ، همکار «جمع: الرَّرْمَلَاء»

الرَّرِيَّتُ : روغن «جمع: الرَّرِيَّوت»

س

السَّاحَةُ : حیاط ، میدان

السَّادِسُ ، السَّادِسَةُ : ششم

سَاعَدٌ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر: مُسَاعَدَة)

سَأَلَ : پرسید ، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَال) ≠ أَجَابَ

سَأَلَ الْمُحْتَاَجُ النَّاسَ: نیازمند از مردم درخواست کرد.

سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ: مَعْلَمٌ از دانش آموزان سؤال کرد.

الْسَّبْتِ، يَوْمَ السَّبْتِ: شنبه

سِتَّةَ، سِتٌّ: شش

سَتَرَهُ: پوشاند، پنهان کرد = كَتَمَهُ

(مضارع: يَسْتُرُ/ امر: اُسْتُرْ)

الْسَّرْوَالُ: شلوار «جمع: الَسَّرَاوِيلُ»

الْسُّعْرُ: قیمت «جمع: الَأَسْعَارُ» = الَّقِيمَةُ

الْسَّلْمُ: صلح = الِسْلَامُ ≠ الْحَرْبُ

الْسَّمَاءُ: آسمان «جمع: الَسَّمَاوَاتُ»

سَمِعَ: شنید

(مضارع: يَسْمَعُ/ امر: اِسْمَعْ/ مصدر: سَمِعَ)

الْسَّمَكَةُ: یک ماهی «جمع: الَسَّمَكَاتُ»

الْسَّمَكُ: ماهی «جمع: الَأَسْمَاكُ»

سَمَى: نامید

(مضارع: يَسْمِي/ مصدر: تَسْمِيَةُ)

الْحَسَنُ: بدی، بد ≠ الِأَحْسَنُ

الْسُّوقُ: بازار «جمع: الَأَسْوَاقُ»

الْسَّهْلُ: آسان ≠ الِأَصْعَبُ، دشت

«جمع: الِأَسْهُولُ»

الْسُّهُولَةُ: آسانی ≠ الِأَصْعُوبَةُ

الْحَسَنَةُ: بدی، گناه ≠ الِأَحْسَنَةُ

ش

شَاءَ: خواست (مضارع: يَشَاءُ) = أَرَادَ

الْشَّبَابُ: جوان «جمع: الِأَشْبَابُ»

شَاهَدَ: دید = رَأَى

(مضارع: يَشَاهِدُ/ امر: شَاهِدْ/ مصدر: مُشَاهَدَةٌ)

الْشَّايُ: چای

الْشَّبَابُ: جوانان «مفرد: الِأَشْبَابُ»، روزگار جوانی

الْشَّرَاءُ: خریدن ≠ الَبَيْعُ

شَرِبَ: نوشید

(مضارع: يَشْرِبُ/ امر: اِشْرَبْ/ مصدر: شَرِبَ)

الْشَّرْطِيُّ: مأمور پلیس

الْشَّرْطَةُ: اداره پلیس

الْشَّعْبُ: ملّت «جمع: الِأَشْعُوبُ»

الْشَّعْبُ الْإِيرَانِيُّ: ملّت ایران

الْشُّعُوبُ الْمُسْلِمَةُ: ملّت های مسلمان

شَعَرَ بِهِ: احساس ... کرد

(مضارع: يَشْعُرُ/ امر: اُشْعُرْ/ مصدر: شُعِرَ)

الْشَّهَادَةُ: مدرک

الْشَّهْرُ: ماه «جمع: الِأَشْهُورُ و الِأَشْهُرُ»

ص

صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الْصَّحِيفَةُ: روزنامه «جمع: الِأَصْحَافُ»

الْصَّدْرُ: سینه «جمع: الِأَصْدُورُ»

الْصَّدِيقُ: دوست «جمع: الِأَصْدِقَاءُ» ≠ الِأَعْدَاءُ

صَعِدَ: بالا رفت ≠ نَزَلَ

(مضارع: يَصْعَدُ/ امر: اِصْعَدْ/ مصدر: صُعِدَ)

الْصَّفَّ: کلاس «جمع: الِأَصْفُوفُ»

صَنَعَ: ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ/ امر: اِصْنَعْ/ مصدر: صُنِعَ)

الْصِّيَامُ: روزه = الِأَصْوَمُ

الْصَّيْفُ: تابستان

الْصَّيْنُ: چین

ض

ضَعَّ: بگذار ← (ماضی: وَضَعَ / مضارع: يَضَعُ/ امر:

ضَعْ)

ط

الطَّائِرُ : تازه

الطَّائِرُ : پرنده «جمع: الطُّيور»

الطَّائِرَةُ : هواپيما «جمع: الطَّائِرَاتُ»

طَبَخَ : پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / امر: اَطْبُخْ / مصدر: طَبَخَ)

طَبَخَ : چاپ کرد

(مضارع: يَطْبُخُ / امر: اَطْبُخْ / مصدر: طَبَخَ)

طَرَدَ : با تندی راند

(مضارع: يَطْرُدُ / امر: اَطْرُدْ / مصدر: طَرَدَ)

طَرَّقَ : کوبید

(مضارع: يَطْرُقُ / امر: اَطْرُقْ / مصدر: طَرَّقَ)

الطَّعَامُ : خوراک «جمع: الأطعمَة»

طَلَبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / امر: اَطْلُبْ / مصدر: طَلَبَ)

الطَّيْرُ : پرنده ، پرندگان

ظ

الظَّاهِرَةُ : پدیده «جمع: الظواهر»

ظَنَّ : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ع

العالم : جهان

العام : سال

«جمع: الأعوام» = السنة

العباءة : چادر

العداوة : دشمنی ≠ الصداقة

العدة : چند

العدو : دشمن «جمع: الأعداء»

العدوان : دشمنی ≠ الصداقة

عرفَ : شناخت ، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَ و مَعْرِفَة)

عرفَ على : معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ / امر: عَرِّفْ / مصدر: تَعْرِيف)

العش : لانه «جمع: الأعشاش»

العشب الطيب : گیاه دارویی

«جمع: الأعشاب الطيبة»

العصفور : گنجشک «جمع: العصافير»

عفاً : ببخشید

العلم : پرچم «جمع: الأعلام»

علمَ : دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / امر: اِعْلَمْ / مصدر: عَلِمَ)

علمَ : یاد داد

(مضارع: يُعَلِّمُ / امر: عَلِّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)

عليك : بر تو لازم است ، تو باید

عليكم بالصبر : باید صبر کنید

العمارة : ساختمان = الأبناء

عملَ : انجام داد ، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / امر: اِعْمَلْ / مصدر: عَمَلَ)

عن : درباره ، از

إسأل عنه : درباره او بپرس

من بداية شارع خاوران إلى نهايته:

از آغاز خیابان خاوران تا انتهایش

العنب : انگور

عند : هنگام ، نزد ، داشتن

عندي : دارم

عند الحاجة : هنگام نیاز

عند صديقي : نزد دوستم

عِنْدَمَا : وقتی که = حِينَمَا

عِنْدَيْدُ : در این هنگام

الْعَيْنُ : چشم ، چشمه «جمع: الْعَيُون»

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ/ امر: عَيِّنْ/ مصدر: نَعْيِين)

غ

الْغَابَةِ : جنگل

الْغَالِي : گران ≠ الرَّخِيس

الْغَايَةِ : پایان ، هدف

عَدَاً : فردا

الْغُرَاب : کلاغ

الْغُصْنُ : شاخه «جمع: الْغُصُون و الْأَغْصَان»

غَضِبَ - : خشمگین شد

(مضارع: يُغَضِبُ/ امر: اغْضِبْ/ مصدر: غَضَب)

عَفَرَ - : آمرزید

(مضارع: يُعَفِّرُ/ امر: اغْفِرْ/ مصدر: عَفَّرَان و مَعْفِرَةٌ)

ف

الْفَارِغُ : خالی ≠ الْمَمْلُوء ، الْمَلِيء

الْفَائِزُ : برنده

فَتَحَ - : باز کرد ≠ أَغْلَقَ

(مضارع: يَفْتَحُ/ امر: افْتَحْ/ مصدر: فَتَح)

فَجَاءَهُ : ناگهان = بَعَثَهُ

فَحَّصَ - : معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ/ امر: افْحَصْ/ مصدر: فَحَّص)

الْفَرَاغُ : جای خالی «جمع: الْفَرَاغَات»

فَرِحَ - : خوشحال شد ≠ حَزِنَ -

(مضارع: يَفْرَحُ/ امر: افْرَحْ/ مصدر: فَرَح)

الْفَرْحُ : شاد ≠ الْحَزِين

الْفَرَّخُ : جوجه

«جمع: الْفِرَاخ و الْأَفْرَاخ»

الْفُسْتَانُ : پیراهن زنانه

«جمع: الْفُسَاتِين»

الْفِضَّةُ : نقره

«الْفِضِّيُّ : نقره‌ای»

فَقَدَ - : از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ/ مصدر: فُقِدَان)

الْفِلمُ : فیلم «جمع: الْأَفلام»

الْفُنْدُقُ : هتل «جمع: الْفُنَادِق»

ق

قَامَ - : برخاست

(مضارع: يَقُومُ/ امر: قُمْ/ مصدر: قِيَام)

قَبِلَ - : پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ/ امر: اقْبَلْ/ مصدر: قَبُول)

قَدَّ : بر سر فعل مضارع به معنای گاهی ، شاید.

بر سر ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال.

كَانَ + قَدَّ + فعل ماضی = معادل ماضی بعید.

قَدَّ يَذْهَبُ : شاید برود

قَدَّ ذَهَبَ : رفته است

كَانَ قَدَّ ذَهَبَ : رفته بود

قَدَرَ - : توانست

(مضارع: يَقْدِرُ/ مصدر: قُدْرَةٌ)

قَدَّمَ : تقدیم کرد

(مضارع: يُقَدِّمُ/ امر: قَدِّمْ)

قَرَأَ - : خواند

(مضارع: يَقْرَأُ/ امر: اِقْرَأْ/ مصدر: قِرَاءَةٌ)

الْقَصِيرُ : کوتاه ≠ الطَّوِيل

قَفَّرَ - : پرید ، جهش کرد

(مضارع: يَفْرِزُ / امر: اِفْرِزْ)

الْقِلَّةُ : کمی ≠ الْكَثْرَةُ

قُمْ : برخیز ← قام ، يقوم

الْقَمِيصُ : پیراهن

الْقَوْلُ : گفتار «جمع: الأَقْوَال»

ک

كَأَنَّ : گویی ، انگار

كَتَبَ : نوشت

(مضارع: يَكْتُبُ / امر: اُكْتُبْ / مصدر: كِتَابَةٌ)

كَتَبَ عَلَيَّ : واجب کرد

كَثُرَ : زیاد شد

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كَثْرَةٌ)

الْكَثِيرُ : بسیار ≠ الْقَلِيلُ

الْكُرْسِيُّ : صندلی «جمع: الْكُرَاسِيُّ»

كِلَا : هر دو

كَمْ؟ : چند ، چقدر؟

كَمَا : همان گونه که

كَمَّلَ : کامل کرد

(مضارع: يُكَمِّلُ / امر: كَمِّلْ / مصدر: تَكْمِيل)

ل

لِ : بر سر اسم به معنای «داشتن»

لي: دارم

لَيْسَ لي: ندارم

كَانَ لي: داشتم

گاهی لِ به ت تبدیل میشود؛ مانند لَهُ، لَكَ

لِ : بر سر فعل مضارع به معنای «باید»

لِيَذْهَبْ : باید برود

لِ : بر سر فعل مضارع به معنای «تا اینکه»

لِيَذْهَبْ : تا برود

لا : بر سر فعل مضارع به معنای «نباید»

لا يَذْهَبْ : نباید برود

الْأَلْعَابُ : بازیکن

لِأَنَّ : زیرا

اللَّحْمُ : گوشت «جمع: اللَّحُوم»

لَدَى : نزد

لَدَيْهِمْ : نزدشان ، دارند

لَعِبَ : بازی کرد

(مضارع: يَلْعَبُ / امر: اَلْعَبْ / مصدر: لَعِب)

اللُّغَةُ : زبان

اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ : زبان فارسی

لَقَدْ : قطعاً

لَيْكِنَّ ، لَيْكُنْ : ولی

لِمَ؟ : چرا؟ (لِ + ما)

لَمْ : بر سر فعل مضارع حرف نفی است؛

لَمْ يَذْهَبْ : نرفت یا نرفته است.

لَمَّا : بر سر فعل ماضی به معنای «هنگامی که»

لَمَّا ذَهَبَ : هنگامی که رفت.

لِمَنْ : مالِ چه کسی ، مالِ چه کسانی؟ ، برای کسی

که

لِمَنْ هَذَا الْقَلَمُ؟ : این خودکار مالِ کیست؟

لَنْ : حرف نشانه آینده منفی

لَنْ يَذْهَبَ : نخواهد رفت

لَوْ : اگر

لَوْ جَاءَنِي لِأَكْرَمُتُهُ:

اگر نزد من می آمد، او را گرامی می داشتم.

اللَّوْحَةُ : تابلو

اللَّوْنُ : رنگ «جمع: اللَّوَان»

م

ما : آنچه ، هرچه
 ما تَزْرَعُ تَحْضُدُ: هرچه بکاری درو می‌کنی.

ما : حرف نفی ماضی
 ما ذَهَبَ: نرفت.

ما أَجْمَلُ : چه زیباست!

ما مِنْ : هیچ ... نیست.

ما مِنْ شَيْءٍ: چیزی نیست.

ماتٌ : مُرد

(مضارع: يَمُوتُ/ مصدر: مَوْتُ)

أَلْمَاشِي : پیاده «جمع: أَلْمُشَاةُ»

مَتَى؟ : چه وقت؟

أَلْمُجَالِسَةُ : همنشینی

أَلْمُحَافَظَةُ : استان ، نگهداری

أَلْمُحَاوَلَةُ : تلاش = أَلِجْتِهَادُ ، أَلْسَعِي

أَلْمَرْأَةُ (امرأة) : زن

أَلْمُرَافِقُ : همراه

أَلْمَرَّةُ : بار ، دفعه

أَلْمَسَاءُ : شب ، بعد از ظهر

أَلْمُسَاعَدَةُ : کمک

مَعَ : همراه ، با

مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه

مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت

مَعَ بَعْضٍ : با یکدیگر

مَعًا : با هم

أَلْمَكْتَبَةُ : کتابخانه

«جمع: أَلْمَكْتَبَاتُ و أَلْمَكْتَابُ»

مَلَأَ : پُر کرد

(مضارع: يَمْلَأُ / امر: اِمْلَأْ)

أَلْمِلْفُ : پرونده

أَلْمَلِكُ : پادشاه «جمع: أَلْمُلُوكُ»

مَلَكَ : مالک شد ، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ/ مصدر: مَلِكٌ)

أَلْمَلِيءُ : پُر ≠ أَلْفَارِغُ

مُنْدٌ : از هنگام

أَلْمِنْصَدَةِ : ميز

أَلْمَيِّتُ : مُرده «جمع: أَلْمَوْتُ، أَلْمَوْتِي» ≠ أَلْحَيِّ

ن

نادِيُ : صدا زد

(مضارع: يُنَادِي/ مصدر: مُنَادَاةٌ)

أَلنَّارُ : آتش «جمع: أَلنَّارَانُ»

أَلنَّافِذَةُ : پنجره «جمع: أَلنَّوَافِذُ»

أَلنَّبَاتُ : گیاه «جمع: أَلنَّبَاتَاتُ»

نَجَّحَ : موفق شد

(مضارع: يَنْجِحُ/ امر: اِنْجِحْ/ مصدر: نَجَاحٌ)

نَحْوُ : سمت

أَلنَّدَمُ : پشیمانی = أَلنَّدَامَةُ

نَزَلَ : پایین آمد ≠ صَعِدَ

(مضارع: يَنْزِلُ/ امر: اِنزِلْ/ مصدر: نُزُولٌ)

أَلنَّصُّ : متن «جمع: أَلنُّصُوصُ»

نَصَرَ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ/ امر: اَنْصُرْ/ مصدر: نَصْرٌ)

نَظَرَ : نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ/ امر: اَنْظُرْ/ مصدر: نَظْرٌ)

أَلنَّفْسُ : خود

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت.

نَفْسٌ : همان

نَفْسُ الْمَكَانِ : همان جا

ی

أَلْيَدُ : دست

«جمع: الأيدي / جمع الجمع: الأيدي»

يُوجَدُ : وجود دارد

أَلْيَوْمُ : امروز ، روز «جمع: الأيام»



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،

نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ،

وَ نَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ

مَعَ السَّلَامَةِ،

فِي أَمَانِ اللَّهِ.



نَفَعَ - : سود رساند

(مضارع: يَنْفَعُ / امر: انْفَعُ / مصدر: نَفَع)

النَّفَقَةُ : هزینه

و

وَاجَهٌ : روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ / امر: وَاجِهْ / مصدر: مَوَاجَهَةٌ)

وَجَدَ - : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ / مصدر: وُجِدَ)

أَلْوَجْهَ : چهره «جمع: أَلْوُجُوهُ»

وَرَاءَ : پشت ≠ أمام

أَلْوَرْدُ : گل «جمع: أَلْوُرُود»

وَصَفَ - : وصف کرد ، تجویز کرد

(مضارع: يَصِفُ / مصدر: وَصَفَ)

وَصَلَ - : رسید

(مضارع: يَصِلُ / مصدر: وُصِلَ)

وَضَعَ - : گذاشت = جَعَلَ -

(مضارع: يَضَعُ / امر: ضَعْ / مصدر: وَضَعَ)

وَقَفَ - : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ / مصدر: وَقُوف)

أَلْوَلَدَ : پسر ، فرزند «جمع: أَلْوُلَاد»

وَلَدَ - : زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: وِلَادَةٌ)

ه

هَرَبَ - : فرار کرد

(مضارع: يَهْرَبُ / امر: اَهْرَبْ)

هُنَا : اینجا

هُنَاكَ : آنجا ، وجود دارد

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فناوری‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشیده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرایند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرایند اعتبارسنجی، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی زبان قرآن ۳ - کد ۱۱۲۲۰۶

| ردیف | نام و نام خانوادگی | استان محل خدمت | ردیف | نام و نام خانوادگی | استان محل خدمت |
|------|-------------------------|--------------------|------|----------------------|---------------------|
| ۱ | طهمورث سلیمانی | کردستان | ۳۰ | مهستی رایگان | لرستان |
| ۲ | فاطمه زهرا گندم‌کار | خراسان رضوی | ۳۱ | محمد حیدری | ایلام |
| ۳ | علی یازرلو | گلستان | ۳۲ | ایمان دیدار | خوزستان |
| ۴ | یعقوب‌علی آقاعلی‌پور | آذربایجان شرقی | ۳۳ | غضبان علی پور | ایلام |
| ۵ | سیما برزگر | آذربایجان شرقی | ۳۴ | حسین قلیزاده | اردبیل |
| ۶ | معصومه پویا | البرز | ۳۵ | آذر صمدی طاقانکی | چهارمحال و بختیاری |
| ۷ | فریده ناطق خشنود | گیلان | ۳۶ | لیلا اسدبرقی | آذربایجان غربی |
| ۸ | سیده زهرا حسینی طالعی | گیلان | ۳۷ | سید امیر فضیلت‌جو | کهگیلویه و بویراحمد |
| ۹ | یوسف فاضل | گلستان | ۳۸ | مریم ایروانی پور | شهر تهران |
| ۱۰ | معصومه فرمانیان | سمنان | ۳۹ | حسین منصوری | اصفهان |
| ۱۱ | طیبه احمدپور | خراسان جنوبی | ۴۰ | عبدالله اخلاسی | قزوین |
| ۱۲ | فیروزه حسینی | مازندران | ۴۱ | مجید بیگلری | مازندران |
| ۱۳ | فاطمه گلی ملک آبادی | اصفهان | ۴۲ | علی اکبر علی کریمی | یزد |
| ۱۴ | مصطفی سپهریان | خراسان رضوی | ۴۳ | جواد حمیدی | شهر تهران |
| ۱۵ | محمد طرزی | شهرستان‌های تهران | ۴۴ | علی احمدی | زنجان |
| ۱۶ | زهرا راستی | فارس | ۴۵ | معصومه ملکی | شهرستان‌های تهران |
| ۱۷ | خسرو گروسی | کرمانشاه | ۴۶ | غلامرضا یرشی | بوشهر |
| ۱۸ | زهرا آذری | کردستان | ۴۷ | اعظم دریادل موحد | همدان |
| ۱۹ | نسیم فرهنگ | خراسان رضوی | ۴۸ | کبری برزگر | یزد |
| ۲۰ | طیبه عباسی | فارس | ۴۹ | مصطفی بیات | البرز |
| ۲۱ | مرجان کرد | خوزستان | ۵۰ | فریبا دانشگر | آذربایجان غربی |
| ۲۲ | رسول خَمر | سیستان و بلوچستان | ۵۱ | سید مرتضی صباغ جعفری | کرمان |
| ۲۳ | فاطمه رامشی | کرمانشاه | ۵۲ | زهرا علی آبادی | خراسان جنوبی |
| ۲۴ | ابراهیم علی دوستی شهرکی | چهارمحال و بختیاری | ۵۳ | اکبر میرکی پور | هرمزگان |
| ۲۵ | آمنه آقایی نعمتی | شهر تهران | ۵۴ | بشرا ربیعی | بوشهر |
| ۲۶ | فاطمه نظری | گلستان | ۵۵ | محمد رضا سلمانی | زنجان |
| ۲۷ | زینب السادات شاه صاحبی | شهر تهران | ۵۶ | اسماعیل یارمحمدی | همدان |
| ۲۸ | اسماعیل رسایی | کرمان | ۵۷ | فرزانه بهمن زاده | هرمزگان |
| ۲۹ | مصطفی احمدپناه | سمنان | ۵۸ | | |

